



جمعه 15 بهمن ماه 1400

(3 اذار 5782 عبری)

شمع شبات: 17:17  
آغاز شبات: 17:27  
زمان ارجح پایان شبات: 18:37

**سرفصل مطالب پاراشای تروما :**

جمع آوری اعانه داوطلبانه برای ساختن میشکان - دستور ساختن گنجه برای دو لوح ده فرمان - دستور ساختن میز - دستور ساختن شمعدان - دستور ساختن میشکان - دستور ساختن الوار دور حیاط - دستور ساختن پرده ها - دستور ساختن قربانگاه - دستور ساختن حیاط.

« דָּבַר אֶל בְּנֵי יִשְׂרָאֵל וַיִּקְהָו לִי תְרוּמָה ... : » (שמות כה:ב)

**« با بنه یسرائل صحبت کن تا برای من پیشکشی بگیرند ... » (شموت ۲۵:۲)**

گمارا مسخت روش هسانا می فرماید: چهار مطلب باعث باطل شدن حکم بد برای انسان می شود که یکی از آنها دادن صداقا است که باعث طول عمر و رفع بلا می شود. زیرا دادن صداقا باعث دور شدن بدگویان از انسان می شود. ربنو هآری می فرماید: کسی که میصوایی می کند، مَهْری که با حرف اول آن میصوا می باشد بر پیشانی فرد حکاکی شده و نقش می بندد مثلاً برای بستن تقیلین، حرف « ת »، برای پوشیدن صیصیت حرف « ל » و الی آخر. پس از یک مدت زمان مشخص، آن نشانه از روی پیشانی فرد، پاک می شود. اما زمانیکه انسان صداقا می دهد، روی پیشانی حرف « ל » نقش بسته و هیچوقت پاک نمی شود. بنابراین صداقا دادن بسیار حائز اهمیت است، به طوریکه در چند پاراشا و از جمله پاراشای تروما بر آن تاکید شده است.



داستان دیگری در مورد هاراو مردخای شرعایی تعریف می کنند که یکبار خانمی نزد وی آمد و با گریه و زاری از هاراو درخواست کرد که او را براخا کند تا بتواند عمل جراحی بسیار پیچیده ای که در راه دارد را با موفقیت پشت سر بگذارد. هاراو دلیل عمل جراحی را از او پرسید و گفت: لطفاً بفرمایید چه قسمتی از بدن شما باید جراحی شود؟ و هزینه این عمل جراحی چقدر است؟ و ... پس از مشخص شدن جواب سوالات، هاراو گفت: شما دوازده هزار لیر صداقا دهید ( همان میزان هزینه ای که باید صرف عمل جراحی و سایر هزینه های جانبی شود ) و دیگر نیازی به عمل جراحی نخواهید داشت. آن خانم بسیار تعجب کرد ولی هاراو به او اطمینان داد که اگر چنین مبلغی را از صمیم قلب صداقا دهد، دیگر نیازی به عمل جراحی نخواهد بود. آن خانم دوازده هزار لیر صداقا داد و پس از مدتی که دوباره آزمایش داد، مشخص شد که اصلاً نیازی به عمل جراحی

راشی توضیح می دهد: منظور از « برای من »، « به نام من » و « به نیت من » می باشد. کسی که صداقا می دهد، در حقیقت پولی از دست نمی دهد بلکه براخا و سود دریافت می کند. صداقا دادن به انسان، زندگی خوب و شادی می دهد؛ همان طور که در میشنا مسخت آووت در چند مورد گفته شده است: تو از مال او (هشم) صداقا بده زیرا تو و دارایی تو، از آن هشتم می باشد. همچنین در اولین میشنای پیرقه آووت می خوانیم که دنیا بر سه چیز استوار است و یکی از آنها، احسان به افراد دیگر توسط میصوا و دادن صداقا و کارهای خیر است. در گمارا مسخت کتوبوت داستانی تعریف می کند: یک روز یک فرد فقیر نزد « راوا » (از دانشمندان گمارا) آمد و از او یابین کهنه و مرغ بریان درجه یک درخواست کرد! راوا به او گفت: چرا تو از مردم چنین غذایی درخواست می کنی؟! مرد فقیر جواب داد: مگر من از اموال شخصی تو روزی می خورم؟! من از هقادوش باروخ هو روزی می خورم؛ همان طور که گفته شده «

چشم همه (مخلوقات) به سمت توست و تو به همه آنها غذا برای خوردن می دهی.» درست در همان دقایق، خواهر راوا که پس از چندین سال به ملاقات برادرش آمده بود، به خانه آنان وارد شد. او برای برادرش یک پیشکش چشمگیر آورده بود. آن هدیه چیزی جز یابین کهنه و مرغ بریان نبود! راوا متوجه شد که هر چیزی که انسان با ایمان خالص از شامییم درخواست کند، به او می دهند و افرادی که صداقا می دهند، فقط یک فرستاده از طرف هقادوش باروخ هو هستند. انسان اختیار دارد که پولش را صرف صداقا کند و یا صرف مطالب دیگر. خوشا به حال فردی که پولش را در راه صداقا خرج می کند و در راه هشتم صداقا می دهد.

نیست! هاراو توضیح می‌دهد چون همان مبلغ مورد نظر که قرار بود خرج عمل جراحی شود، برای صداقا خرج شد، در شامیم جار زده شد که دیگر نیازی به این عمل جراحی نیست. همینکه این پول صرف صداقا شد، از طرف شامیم آن خانم شفا یافت.

انسانی که در دستش پولی دارد، می‌تواند آن را به خوبی یا بدی خرج کند. از طرفی تهلیلیم می‌فرماید: خد-اوند، سایه تو است. یعنی مانند تو رفتار می‌کند اگر انسان پولش را صداقا دهد، از طرف شامیم نیز درخواست های او را محقق می‌کنند. اما زمانیکه انسان از دادن صداقا خودداری می‌کند، از طرف شامیم نیز به او صداقا نمی‌دهند.

پاراشای تروما ابتدا از طلا و نقره و مس صحبت کرده و سپس صحبت از سنگهای شوهم و سنگهای میلوئیم را به میان می‌آورد. هاراو اور هحییم هقادوش سوال می‌پرسد مگر نه اینکه سنگهای شوهم از طلا و جواهر بسیار ارزشمندتر بودند؟! پس چرا اول در پاسوق، طلا آورده شده است؟! اور هحییم جواب می‌دهد: چون هیچ سختی و عذابی در آوردن آن سنگها نبود بنابراین در پایان موضوع آورده شده اند، ولی چون برای آوردن طلا و نقره و مس، زحمات زیادی کشیده شد، از آنها اول یاد شده است و این به ما یاد می‌دهد که آن تلاش و کوششی که انسان در راه رسیدن به هقادوش باروخ هو انجام می‌دهد در نظر هشم بیتبارخ ارزشمند است. کسی که در راه هشم، از جیبش پول می‌دهد و یا از خوابش می‌گذرد و ... بنابراین از تورا یاد می‌گیریم که انسانی که گذشت بیشتری می‌کند و در راه هشم زحمت می‌کشد، مزد بیشتری خواهد گرفت و در ابتدا از او یاد می‌شود. کسی که یک بار کاری را در راه هشم با رنج و سختی انجام می‌دهد، درجه بسیار بالاتری از کسی دارد که صد بار کاری را بدون رنج و سختی انجام داده است. هاراو حافص حییم بارها فرمودند هقادوش باروخ هو ساعت هایی که انسان مشغول آموزش تورا است را می‌شمرد و نه تعداد صفحاتی که آن فرد خوانده است. برای هقادوش باروخ هو آن تلاش و کوشش اهمیت دارد، نه تعداد صفحاتی که جلو رفته است. بنه بیسرائل اگر ناپاک شده باشند با هیچ چیز نمی‌توانند کاملا پاک شوند مگر با تلاش خودشان.

در همین مورد داستانی تعریف می‌کنند که خانمی چندین سال صاحب فرزند نشده بود برای همین نزد هاراو می‌پریشلان رفت و با گریه از هاراو خواست که او را براخا کند تا صاحب فرزند شود. هاراو جواب داد فقط چنانچه مبلغ بسیار قابل توجه ای به هاراو بدهد، هاراو می‌تواند او را براخا کند. آن خانم خیلی بیشتر گریه کرد و گفت: اصلا برای من مقدور نیست بتوانم چنین پولی را تامین کنم. حتی یک چهارم این پول هم برای من بسیار زیاد است.

هاراو با شدت و تحکم گفت: من به هیچ عنوان کوتاه نمی‌آیم. اگر می‌خواهی تو را براخا کنم، حتما باید این پول را به من بدهی! زمانیکه آن خانم دید که هاراو خیلی سخت روی صحبت خودشان ایستاده اند، به هاراو گفت: من دیگر به کمک شما احتیاجی ندارم. من از خود هقادوش باروخ هو بچه می‌خواهم، چون اوست که خواسته های مرا مجانی مرتفع می‌کند. من خد-ا را دارم. زمانیکه هاراو این مطلب را شنید شروع به گریه کردن کرد و گفت: قصد من هم دقیقا همین بود که به تو تفهیلیم کنم که تو نیازی به من نداری، تو به هقادوش باروخ هو نیاز داری و من به تو اطمینان می‌دهم که به زودی صاحب فرزند خواهی شد.

هر انسانی که در راه هشم بیشتر تلاش کند، در نظر هقادوش باروخ هو عزیزتر خواهد بود. در همین مورد داستانی در مورد «اگریفاس» پادشاه تعریف می‌کنند که دستور داد در یک روز، ده هزار قربانی از جلب او تقدیم کنند و به جز آن ده هزار قربانی، هیچ قربانی دیگری را قبول نکنند. ولی در عصر آن روز، زمانیکه یک فرد فقیر با دو کبوتر در دستش آمد و درخواست کرد که قربانی او را تقدیم کنند، کهن گفت پادشاه دستور داده به هیچ عنوان اجازه نداریم به جز قربانی های پادشاه، قربانی دیگری را تقدیم کنیم. بنابراین باید برای تقدیم قربانی فردا به بت‌همیقداش بیایی. آن فرد فقیر شروع به گریه کردن کرد و گفت من هر روز چهار پرنده شکار می‌کنم. دوتا از آنها برای رزق و روزی و دوتا از آنها نیز برای تقدیم قربانی. اگر امروز نتوانم قربانی ام را تقدیم کنم، فردا را چطور بگذرانم؟! آن کهن وقتی اصرار آن فرد فقیر را دید، قربانی او را تقدیم کرد. شب‌هنگام، پادشاه در خواب دید که قربانی یک فرد فقیر به تمام قربانی‌های او مقدم شده است و درجه بالاتری نزد هقادوش باروخ هو دارد. فردای آن روز پادشاه از آن کهن، دلیل این مطلب را جویا شد. آن کهن آن پافشاری و اصرار آن فرد فقیر را برای پادشاه توضیح داد و پادشاه متوجه شد که هقادوش باروخ هو نیازی به تعداد زیاد قربانی ندارد، بلکه به عمق نیت و کولنای شخصی که قربانی تقدیم می‌کند، اهمیت می‌دهد؛ همان طور که حخامیم می‌فرمایند هقادوش باروخ هو با قلب و تلاش انسان کار دارد که تمام میصوت و دستورات حخامیم را به طور کامل و با تمام قلب انجام دهد.